

گوش تجریشی

حسین سامعی

مقدمه

شمیران، در اصل، ناحیه‌ای بوده است روستایی در دامنه‌های جنوبی رشته‌کوه‌های البرز در شمال تهران. این ناحیه شامل حدود ۷۰ آبادی بوده است که شمالی‌ترین آنها پس‌قلعه، امامزاده قاسم و جماران، و جنوبی‌ترین آنها ونک، قلهک، و دروس بود. در منتهی‌الیه غرب نیز روستاهای فرحزاد و پونک، و در منتهی‌الیه شرق سوهانک، لویزان و نارمک قرار داشت. قصبه تجریش، یا به‌گوش محلی تجریش، مرکز اداری و اقتصادی این ناحیه بود. با گسترش شهر تهران، به‌ویژه در پنجاه سال اخیر، این ناحیه، و به‌خصوص قسمتهای مرکزی آن، عملاً در تهران ادغام شد و ترکیب بومی جمعیت، جز در برخی محلات کوچک و منفرد، تقریباً از بین رفت.

گوش مردم شمیران متعلق به شاخه مرکزی خانواده زبانه‌های ایرانی غربی بود که در تمام روستاهای این ناحیه، با اندکی اختلاف در هر یک، به‌ویژه در عناصر زبرنجیری، بدان صحبت می‌شد. این گوش دارای شباهت زیاد و عناصر مشترک فراوان با گوش ناحیه رودبارقصران بود. نزدیکی به شهر تهران و سکونت موقتی یا دائم گروه‌های زیادی از تهرانیان در قسمتهای مختلف شمیران موجب نفوذ تدریجی و مؤثر فارسی‌گفتاری تهران در گوش شمیرانی شد، و سرانجام به محو قطعی آن انجامید. اینک در هیچ‌یک از روستاهای شمیران به این گوش تکلم نمی‌شود، اما عناصری از آن، واجی و واژگانی، هنوز در تکلم فارسی اهالی بومی این ناحیه دیده می‌شود، به طوری که وجود این عناصر گاه به فارسی آنها رنگ «لهجه» (accent) خاصی می‌دهد. با این‌همه در حافظه برخی از افراد بومی، به‌ویژه سالخورده‌گان، مقداری از صورتهای اصیل و قدیمی گوش آنها باقی مانده است. گردآوری این صورتهای به‌یادمانده و نیز، در کنار آنها، گردآوری متلها، مثلها، و قصه‌های به‌جا مانده می‌تواند به یافتن ویژگیها و خطوط اصلی گوش یا گویشهای این ناحیه کمک کند.

همان‌گونه که گفته شد، گونه‌های زبانی روستاهای شمیران، با وجود شباهت بسیار زیاد در سطوح مختلف، تفاوت‌هایی با یکدیگر نیز داشتند، به طوری که برای اهالی شمیران تعیین روستای

محل زندگی یک فرد بر اساس گونه زبانی وی کاری شدنی بود. از این جهت، در کوشش برای یافتن ویژگیهای گویش شمیرانی، یکی از روستاهای این ناحیه، تجریش، انتخاب شد. تجریشی اینک گویشی مرده است. جوانان و افراد میانسال هیچ یک آن را نمی دانند. زنان و مردان سالخورده مقداری با آن آشنا هستند، اما تقریباً به آن صحبت نمی کنند، با این حال عناصر گویش قدیم در گفتار آنان خود را نشان می دهد. برای پژوهشگر، دشواری در اینجاست که نمی تواند به دقت تعیین کند چه میزان از این عناصر محفوظ مانده در گفتار آنان اصیل است و چه میزان از آن تحت تأثیر فارسی گفتاری تهران، که گویش غالب بوده است، قرار دارد: میزان شباهت این گونه زبانی محفوظ در حافظه، به ویژه در واج شناسی و نحو، به فارسی تهرانی بسیار زیاد است. موضوع این مقاله اطلاعاتی است درباره ساختمان و واژگان گویش تجریشی. این اطلاعات تماماً مبتنی بر مصاحبه‌ای است با دو تن از اهالی بومی تجریش^۱ و تحلیل زبان شناختی گفتار آنها.

واج شناسی

صامت‌های تجریشی همانند صامت‌های فارسی تهرانی هستند. مصوت‌های تهرانی نیز همگی در تجریشی دیده می شوند. علاوه بر آنها، تجریشی دو مصوت دیگر هم دارد که در فارسی تهرانی نیست:

۱. مصوت «پیشین بسته گرد» /i:/، مثلاً در کلمه‌های *gūni* «گونی» و *būā* «بابا».
۲. مصوت مرکب /öü/ که، نسبت به اولی کاربرد بیشتری دارد و در کلمات *öü* «آب»، *šöü* «شب»، *öüsi* «آستین» یا *göü* «گاو» دیده می شود.

در تجریشی، پیش از صامت‌های خیشومی، /â/ همواره به /o/ تبدیل می شود (مقایسه کنید با تبدیل آن به /u/ در فارسی گفتاری تهران):

xona «خانه»، *bamond* «ماند»، *bârjoma* «کیسه، جامه‌دان»، *tamom* «تمام»
در تکواژهای قاموسی، در مقایسه با فارسی تهرانی، /e/ در پایان دیده نمی شود و همواره a به کار می رود:

xona «خانه»، *tekkiya* «تکیه»، *tappa* «تپه»

یکی از ویژگیهای واج شناختی این گویش تضعیف مصوت‌های کوتاه /e/، /a/ و /o/ در فرایندهای واج-واژی است. این مصوت‌ها به هنگام اتصال تکواژها به یکدیگر قابلیت حذف بسیار زیادی دارند:

۱. مرحوم حاج حسن سامعی (در زمان مصاحبه ۹۵ ساله)، کشاورز، و آقای حسین ابوالحسنی (در زمان مصاحبه ۷۰ ساله)، دبیر دبیرستان. نگارنده بدین وسیله مراتب سپاسگزاری و قدردانی خود را نسبت به آنان ابراز می دارد.

«گرفتند» *be-gt-an*، «خانه‌ما» *xon-mâ*، «عموتقی» *am-taqi*، «نمی‌شود» *na-m-ged-e* «توی جیبم است» *mon-jib-m-e*.

ساختواژه اسمی

نشانه‌گذاری حالت و تمایز جنس در این گوش وجود ندارد. تمایز شمار همچنان میان مفرد و جمع است، و تکواژهای جمع‌ساز اسم، همچون فارسی گفتاری تهران، *â* و *hâ* است:

iyâlâ «بچه‌ها»، *xonahâ* «خانه‌ها»

ضمایر شخصی منفصل و متصل (واژه‌بستی) کاملاً مانند فارسی گفتاری هستند. ضمیر متصل سوم شخص *šon* «شان» می‌تواند به اسمهای خاص بپیوندد و آنها را جمع ببندد. در این حال، جمع اسم خاص در حکم «اسم جمع» است، به معنای فرد مورد نظر و خانواده او، یا، آن‌طور که در فارسی گفتاری تهران می‌گویند، به معنای «... اینها»:

hâjhâdi-šon، *sedâqâ-šon*، *mašdabâs-šon*

ساختواژه فعلی

بیشترین اطلاعاتی که از تجریشی داریم ساختمان تصریفی فعل است. این بخش سالمترین و دست‌نخورده‌ترین قسمت‌های این گوش است، به طوری که حتی بخش واژگانی فعلها، یعنی ستاک (بن) فعلی، هم، برخلاف دیگر واحدهای واژگانی، بهتر حفظ شده است.

کلیه فعلها از دو ستاک مضارع و ماضی ساخته می‌شوند. زمانها و وجوه افعال نظیر فارسی گفتاری تهران است. بر خلاف دیگر گوش‌های مرکزی ایران، ساخت کنشی (ergative) در این گوش دیده نمی‌شود.

پیش از ستاک، جزء پیشین «می» قرار می‌گیرد که نشانه مضارع اخباری، در الحاق به ستاک مضارع، و ماضی استمراری، در الحاق به ستاک ماضی، است. این جزء پیشین چهارگونه دارد که کاربرد هر یک به چگونگی ساختمان واجی ستاک بعد از آن مربوط است: *mo*، *mâ*، *me*، *mi*.

مضارع اخباری: *me-šam* «می‌روم»، *mi-zâram* «می‌گذارم»، *mo-kone* «می‌کند»،

mâ-xân «می‌خواهند»

ماضی استمراری: *me-šom* «می‌رفتم»، *mi-âmom* «می‌آمدم»، *da-m-kâštam*

«می‌کاشتم»

در مقایسه با ساختمان فعل در فارسی معیار امروز، تنها همین یک جزء پیشین در گوش تجریشی وجود دارد و تکواژ «ب»، با گونه‌های *ba*، *bi* و *be*، به عنوان یک

پیشوند فعلی، همچون پیشوندهای فعلی *da*، *hâ* یا *var*، بخشی از ساختمان واژگانی ستاک است: *ba-xerian* «خریدن»، *hâ-dian* «دادن»، *da-xoftan* «خواهیدن»، *var-gedian* «برگشتن» با این حال این پیشوند فعلی رفتارهایی در ساختمان فعل از خود نشان می‌دهد که آن را به تکواژهای تصریفی، مانند جزء پیشین «می»، نزدیک می‌کند:

— بر خلاف سایر پیشوندهای فعل، با جزء پیشین «می» در توزیع تکمیلی است؛ بدین معنی که در ساخت مضارع اخباری و ماضی استمراری، که «می» می‌پذیرند، پیشوند «(ب)» از سر فعل حذف می‌شود:

bašōan «رفتن» < *me-šam* «می‌روم»، *me-šom* «می‌رفتم»

مقایسه کنید با ابقای پیشوند فعلی *hâ* در ساختهای مشابه:

hâdian «دادن» < *hâ-m-de* «می‌دهد»، *hâ-m-dâ* «می‌داد»

— به هنگام اتصال تکواژ نفی به فعل، «(ب)» حذف می‌شود:

bedian «دیدن» < *ne-diey* «ندیده‌ای»

مقایسه کنید با ابقای جزء پیشین «می» در ساخت منفی:

gedian «شدن» < *na-m-gede* «نمی‌شود»

بنابراین، این تکواژ وضعیت دوگانه دارد: از سویی، مانند جزء پیشین «(ب)» در فارسی معیار امروز عمل می‌کند و از این نظر، می‌توان آن را تکواژی تصریفی به‌شمار آورد؛ از سویی دیگر، برخلاف جزء پیشین «(ب)»، غالباً بخشی از ستاک و چسبیده به آن است و در ساخت افعالی که پیشوند واژگانی دیگری دارند داخل نمی‌شود و از این جهت، رفتاری شبیه به عناصر واژگانی دارد.^۱

تکواژ نفی دارای سه گونه *ne na*، *ni* و *ni* است:

na-mgede «نمی‌شود»، *ne-diyey* «ندیده‌ای»، *ni-an*، «نیستند»، *ni-zar* «نگذار»

شناسه‌های فعلی برای سه شخص و دو شمار به‌کار می‌روند. فهرست و تنوع این شناسه‌ها همانند فارسی گفتاری تهران است. در اینجا کاربرد این شناسه‌ها را در تصریف چند فعل نشان می‌دهیم.

در اتصال به ستاک ماضی، برای دو فعل *dabessan* «بستن» و *biyâman* «آمدن»:

(۱) *dabess-am* (۲) *dabess-i* (۳) *dabess-φ* (۴) *dabess-im* (۵) *dabess-in*

(۶) *dabess-an*

(۱) *biyâmo-m* (۲) *biyâmo-y* (۳) *biyâmo-φ* (۴) *biyâmo-ym* (۵) *biyâmo-yn*

(۶) *biyâmo-n*

۱. در حقیقت، وضعیت بینایی این عنصر نشان‌دهنده مرحله‌ای از تغییر نقش تکواژ فعلی «(ب)» از عنصری واژگانی به دستوری در زبانهای ایرانی است. این سازه فعلی در زبان فارسی امروز عنصری تصریفی است، اما به نظر می‌رسد در زمانی عنصری واژگانی بوده و به تدریج نقش آن تغییر کرده و دستوری شده است. در این مورد، به‌ویژه، رک. لازار ۱۹۷۵.

در اتصال به ستاک مضارع، برای فعل *vargedian* «برگشتن»:

varged-am (۱) *varged-i* (۲) *varged-e* (۳) *varged-im* (۴) *varged-in* (۵)

varged-an (۶)

فعل کمکی *daboa* «بودن»، در الحاق به صفت مفعولی فعل اصلی، دو فعل ماضی نقلی و ماضی بعید را می‌سازد. صفت مفعولی خود با افزایش پسوند *a* به پایان ستاک ماضی ساخته می‌شود:

biâm-a «آمده»، *dabess-a* «بسته»، *gitt-a* «گرفته»

در ساخت ماضی نقلی و در اتصال به فعل کمکی، پسوند صفت مفعولی *a* از پایان آن حذف می‌شود و، از این لحاظ، ماضی ساده و ماضی نقلی غالباً به هم شبیه می‌شوند.

ماضی نقلی فعل *baxerian* «خریدن» به صورت زیر صرف می‌شود:

baxeri-am (۱) *baxeri-ey* (۲) *baxeri-e* (۳) *baxeri-eym* (۴) *baxeri-eyn* (۵)

baxeri-an (۶)

اما در صیغه سوم شخص مفرد ماضی ساده و ماضی نقلی یکسان نیستند:

baxeri «خرید»، *baxerie* «خریده است»

ماضی بعید فعل *biâman* «آمدن» به صورت زیر ساخته می‌شود:

biâma-bom (۱) *biâma-boy* (۲) *biâma-bo* (۳) *biâma-boym* (۴)

biâma-bon (۶) *biâma-boyn* (۵)

در فارسی گفتاری امروز دو ساخت ترکیبی فعلی وجود دارد که در رساله‌های دستوری جدیدتر آنها را «مضارع مستمر» و «ماضی مستمر» می‌نامند. این دو ساخت، به ترتیب، حاصل ترکیب صیغه‌های مضارع و ماضی فعل داشتن (بدون جزء پیشین) و صیغه‌های مضارع اخباری و ماضی استمراری فعل اصلی است: دارم می‌روم، داشتم می‌رفتم. در گوش تجریشی، در این ساخت، به جای داشتن فعل «بودن» *daboa* به کار می‌رود:^۱

daram mišom «دارم می‌روم»

dabom mišoam «داشتم می‌رفتم»

۱. منشأ این ساخت در فارسی گفتاری تهران دانسته نیست. در آثار ادبی فارسی نشانی از آن نیست، هر چند در گوشه‌های شمالی ایران، به ویژه گیلکی و مازندرانی، ساخت مشابهی وجود دارد. می‌توان احتمال داد منشأ آن در فارسی گفتاری تهران گوشه‌های محلی موجود در این ناحیه، از جمله گوش شمیرانی، باشد. مشابهت صیغه‌های مضارع «بودن» در شمیرانی با مضارع داشتن این ظن را تقویت می‌کند. ممکن است خود این مشابهت نیز علت تعبیر این ساخت به داشتن در نزد فارسی‌زبانان و در دستوره‌های فارسی باشد.

در اینجا تعدادی از افعال تجربی و ستاکهای مضارع و ماضی و نیز صفت مفعولی آنها، به ترتیب، معرفی می‌شود:

babordan «بردن»: *baborda*؛ *babord*؛ *babor*

badonessan «دانستن»: *badonessa*؛ *badoness*؛ *badon*

به عنوان جزء پیشین، گونه *me* به کار می‌رود: *medonessam*، *medonam*.

barfessian «فرستادن»: *barfessia*؛ *barfessi*؛ *barfess*

(ba)goftan «گفتن»: *(ba)gofta*؛ *(ba)goft*؛ *(ba)g*

ستاک ماضی این فعل یک گونه بسیار کم کاربرد دیگر هم دارد: *(ba)ft*. در صیغه‌های دوم شخص مفرد و اول شخص و دوم شخص جمع مضارع، به عنوان جزء پیشین و تکواژ نفی، گونه‌های *mi* و *ne*، و در سایر صیغه‌ها گونه‌های *me* و *na* به کار می‌رود. مصوت جزء پیشین *me* در ترکیب تکواژها باقی می‌ماند: *namegam*.

bakendan «کندن»: *bakenda*؛ *bakend*؛ *baken*

bakešian «کشیدن»: *bakešia*؛ *bakeši*؛ *bak(e)š*

bamondan «ماندن»: *bamonda*؛ *bamond*؛ *bamon*

bamordan «مردن»: *bamorda*؛ *bamord*؛ *bamir*

banessan «نشستن»: *banessa*؛ *baness*؛ *bašin*

در صیغه‌های مضارع، به عنوان جزء پیشین و تکواژ نفی، گونه‌های *mi* و *ne* به کار می‌رود، و در صیغه‌های ماضی گونه‌های *me* و *na*.

bapperian «پریدن»: *bapperia*؛ *bapperi*؛ *bapper*

baresian «رسیدن»: *baresia*؛ *baresi*؛ *bares*

basâxtan «ساختن»: *basâxta*؛ *basâxt*؛ *basâz*

bešoan/bašoan «رفتن»: *bešo/bašo*؛ *bešo/bašo*؛ *beš/baš*

در صیغه‌های دوم شخص و سوم شخص مفرد و اول شخص و دوم شخص جمع، پیشوند فعلی *be* و نیز، به عنوان جزء پیشین و تکواژ نفی، گونه‌های *mi* و *ne* به کار می‌رود؛ در سایر صیغه‌ها، صورتهای *me*، *na* و *ba* به کار می‌رود. صیغه امر نیز جزء پیشین *be* را می‌پذیرد. همچنین، در صیغه‌های امر

و سوم شخص مفرد مضارع، ستاک این فعل *bešu* است؛ و در مورد اخیر شناسه نیز نمی‌گیرد.

battonessa : *battoness* : *batton* : «توانستن» *battonessan*

baxeria : *baxeri* : *baxer* : «خریدن» *baxerian*

به‌عنوان جزء پیشین، گونه *me* به‌کار می‌رود: *mexeram*.

bečia : *beči* : *bečin* : «چیدن» *bečian*

bedia : *bedi* : *ben* : «دیدن» *bedian*

در ساخت مضارع اخباری، جزء پیشین *mi* به‌کار می‌رود: *mi-n-e* «می‌بیند». صیغه امر آن نیز *ben* است.

befta : *befât* : *beft* : «افتادن» *beftian*

hâgta / *begta* : *hâgt* / *begt* : *hâgir* / *begir* : «گرفتن» *hâgtan* / *begtan*

صیغه سوم شخص مفرد ماضی چهار گونه دارد: *hâgid* , *hâgte* , *begid* , *beget*. در افعال مرکب، ستاک *gitt* نیز به‌کار می‌رود: *va'da gittam* «دعوت کردم».

bengessa : *bengess* : ? : «انداختن» *bengessan*

benušta : *benušt* : *benus* : «نوشتن» *benuštan*

به‌عنوان جزء پیشین و تکواژ نفی، در همه صیغه‌ها گونه‌های *mi* و *be* و *ne* به‌کار می‌رود.

berfuxta : *berfuxt* : *berfuš* : «فروختن» *berfuxtan*

berixta : *berixt* : *beriz* : «ریختن» *berixtan*

bezia : *bezi* : *bezen* : «زدن» *bezian*

به‌عنوان جزء پیشین، صیغه‌های ماضی گونه *mi* و صیغه‌های مضارع گونه *me* را می‌پذیرند:

mezenam «می‌زنم»، *miziyam* «می‌زدم»

biâma : *biâmo* : *biâm* : «آمدن» *biâman*

bizâšta : *bizâšt* : *bizâr* : «گذاشتن» *bizâstan*

dabessa : *dabess* : *dabend* : «بستن» *dabessan*

daboa : *dabo* : *dabâš* : «بودن» *daboaan*

ستاک مضارع *dabâš* در ساخت مضارع التزامی و امر به‌کار می‌رود. در مضارع اخباری دو صورت به‌کار می‌رود، یکی به‌صورت واژه بست:

(۱) -am (۲) -ey (۳) -e (۴) -im (۵) -in (۶) -an

و دیگری به‌صورت مستقل:

(۱) *daram* (۲) *deri* (۳) *dare* (۴) *derim* (۵) *derin* (۶) *daran*

صورت نخست در حالت منفی دیگر واژه بست نیست و، علاوه بر این، می‌تواند پیشوند فعلی *de* را نیز بپذیرد:

(۱) *(de-)ni-am* (۲) *(de-)ni-ey* (۳) *(de-)ni-e* (۴) *(de-)ni-im* (۵) *(de-)ni-in*

(۶) *(de-)ni-an*

پیشوند فعلی *da* در ساخت ماضی بعید نیز ظاهر نمی‌شود:

(۱) *baxeriya bom* (۲) *baxeriya boy* (۳) *baxeriya bo* (۴) *baxeriya boym*

(۵) *baxeriya boyn* (۶) *baxeriya bon*

dak(k)âštan «کاشتن»: *dak(k)âšt*؛ *dak(k)âr*؛ *dak(k)âšta*

پیش فعل *da* در همنشینی با تکواژ نفی *de* به تبدیل می‌شود: *denamkâram* «نمی‌کارم».

dâštan «داشتن»: *dâr*؛ *dâšt*؛ *dâšta*

daxoftan «خوابیدن»: *daxof*؛ *daxoft*؛ *daxofta*

gedian «شدن»: *ged*؛ *gedi*؛ *gedia*

یک فعل دیگر نیز به همین معنی وجود دارد که صیغه مضارع ندارد و صیغه سوم شخص مفرد ماضی آن دو صورت *vâbo* و *âbo* را دارد:

tamon vâbo/âbo «تمام شد»

hâdian «دادن»: *hâd*؛ *hâdâ*؛ *hâdiya*

در ساخت مضارع اخباری، جزء پیشین *m* میان *hâ* و ستاک قرار می‌گیرد: *hâmde* «می‌دهد».

صیغه امر آن *hade* است.

kedan «کردن»: *ked*؛ *keda*؛ *kon*

به‌عنوان جزء پیشین، در صیغه‌های ماضی‌گونه *me* و در صیغه‌های مضارع‌گونه *mo* به‌کار می‌رود؛ در صیغه‌های منفی در همه‌حال گونه *m* می‌آید: *namkonam* «نمی‌کنم».

vargedian «برگشتن»: *varged*؛ *vargedî*؛ *vargedia*

vâysian «ایستادن»: *vâys*؛ *vâysâ*؛ *vâysa*

صیغه امر به دو صورت *vâysâ* و *vâssâ* به کار می‌رود.

vegtan «برداشتن»: *vegir*؛ *vegt*؛ *vegta*

xâssan «خواستن»: *xâ*؛ *xâss*؛ *xâssa*

نحو

ویژگیهای نحوی تجریشی مانند فارسی گفتاری تهران است. مهمترین تفاوت در ساخت وصفی/اضافی است. هرچند این گوش هم از کسره اضافه *e* در ساخت گروه اسمی استفاده می‌کند، اما این عنصر بسیار ناپایدار است و گروه اسمی غالباً بدون آن ساخته می‌شود:

pul bâlâ xon kuçik . namâz sōü . dar dokoneš . sar göügal^۱

در اضافه تخصیصی با نام درختان، سه حالت مشاهده می‌شود:

— با کسره اضافه، که موارد آن بسیار کم است: *deraxt e jöüz*

— بدون کسره اضافه: *deraxt jöüz*

— با معکوس شدن جای مضاف و مضاف‌الیه: *tut deraxt , jöüz deraxt*

واژگان

واژگان این گوش، در شکل کنونی آن، به شدت تحت تأثیر فارسی گفتاری تهران است، به طوری که تعداد اندکی کلمات متفاوت در میان آنها دیده می‌شود. فهرستی از برخی از مهمترین کلمات خاص این گوش در زیر آمده است:

| | | | |
|-------------|---------------|----------------|----------------|
| مادر | <i>nana</i> | آتش | <i>alo</i> |
| مادر بزرگ | <i>nanjon</i> | امروز | <i>amru</i> |
| آب | <i>öü</i> | کیسه، جامه دان | <i>bârjoma</i> |
| آستین | <i>öüsi</i> | برادر | <i>berâr</i> |
| آبستن | <i>öüssan</i> | برادرزاده | <i>berârzâ</i> |
| قسمتی از آن | <i>pârîš</i> | پدر | <i>büâ</i> |

۱. گوگل نام قدیم پل تجریش، به ویژه منطقه جلوی امامزاده صالح است (مجله زبانشناسی).

| | | | |
|-------------------|------------------|-------------|------------------|
| پریشب | <i>perišöü</i> | دیروز | <i>diru</i> |
| پل | <i>pul</i> | دوازده | <i>du(w)âzza</i> |
| کلاغ | <i>qalâq</i> | آفتاب | <i>efto</i> |
| دیگ | <i>qazqun</i> | گاو | <i>göü</i> |
| مزرعه/زمین زیرکشت | <i>sahrâ</i> | فرزند | <i>iyâl</i> |
| شب | <i>šöü</i> | گردو | <i>jöüz</i> |
| سوار | <i>su(w)âr</i> | صخره | <i>kamar</i> |
| تابه | <i>töükon</i> | تنور | <i>kelâ</i> |
| خواهر | <i>xu(w)âr</i> | زمین شنی | <i>lavâr</i> |
| خواهرزاده | <i>xu(w)ârzâ</i> | میان/توی/در | <i>mon</i> |
| یخبندان | <i>yaɣfešon</i> | | |

اینک چند نمونه‌ای هم از جملات تجریشی را می‌آوریم:

| | |
|---------------------------|----------------------------|
| «داشتم می‌زدم» | <i>dabom miziyam</i> |
| «چرا این کار را می‌کنی؟!» | <i>saxt hamčini mokoni</i> |
| «به‌دست آمد/به بار آمد» | <i>biyâmo be das</i> |
| «نانش افتاد توی روغن» | <i>befto mon non ruqan</i> |
| «آن یادم هست» | <i>ono yâdam dare</i> |
| «از دست رفت» | <i>bešo az das</i> |

کتابنامه

- پسیکوف، لازار سامویلوویچ، ۱۳۸۰. لهجه تهرانی. ترجمه محسن شجاعی، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
 کریمان، حسین، ۱۳۵۶. قصران (کوهساران). تهران، انجمن آثار ملی.
 یارشاطر، احسان، ۱۳۳۷. «زبانها و لهجه‌های ایرانی»، در لغتنامه دهخدا، مقدمه، ص ۲۵-۹.

Lazard, Gilbert, 1975. "Le préverbe moyen-perse be/ba", *Acta Iranica*. No.5. Téhéran, Liège, Bibliothèque Pahlavi.

Windfuhr, Gernot L., 1997. "Dialectology", *Encyclopedia Iranica*.